

تأثیر اشکال مختلف سرمایه بر هویت جمعی زنان

امید قادرزاده*

چکیده: از وجوه مورد توافق در نزد جامعه شناسان کلاسیک و معاصر تأکید بر نقش و جایگاه بهره‌مندی از اشکال سرمایه در بازاندیشی مرزبندی‌های هویتی و بسط تعلقات جمعی است. تحقیق حاضر با بهره‌گیری از نظریه‌های جنکینز و بورديو به بررسی تجربی فرضیه‌ی رابطه‌ی بین میزان بهره‌مندی از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و احساس تعلق، تعهد و وفاداری زنان نسبت به هویت‌های قومی و ملی پرداخته است. برای بررسی رابطه مذکور از یک نمونه‌ی ۳۸۵ نفر از زنان ۱۸ تا ۴۵ ساله‌ی شهر سنندج استفاده شده است. روش تحقیق به صورت پیمایشی و با استفاده از پرسشنامه انجام گرفته است. نتایج حاصل از بررسی نشان می‌دهد که بین سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی و برجستگی هویت‌های ملی و قومی به ترتیب همبستگی مثبت و منفی وجود دارد و سرمایه اقتصادی همبستگی مثبتی با انواع هویت دارد. لکن بیش‌ترین همبستگی سرمایه اقتصادی با هویت ملی است. همچنین، نوع همبستگی ابعاد تجسم یافته و عینیت یافته‌ی سرمایه فرهنگی با هویت‌های قومی و ملی تا حدودی متفاوت با بُعد نهادینه شده‌ی آن است. در میان ابعاد سرمایه اجتماعی، روابط انجمنی و نهادی، بیش‌ترین اثر تقویت‌کنندگی را بر هویت ملی دارد. در مجموع، اشکال سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی به ترتیب ۰/۵۹۳ و ۰/۳۷۷ از تغییرات هویت‌های ملی و قومی زنان مورد بررسی را تبیین می‌کند. در بخش پایانی مقاله، دلالت‌های یافته‌ها و نتایج تحقیق در زمینه مطالعات آتی و سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی مورد بحث قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: زنان، هویت جمعی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی.

مقدمه و طرح مسأله

هویت جمعی در زمره‌ی موضوعاتی به‌شمار می‌آید که در تئوری‌ها و دیدگاه‌های گوناگون جامعه‌شناسی به دلیل قرابت و تداخل معنایی و مفهومی با پدیده‌های فراگیری نظیر، بازنمایی، آگاهی، عضویت و تعلق جمعی، انسجام اجتماعی، نمادگرایی و معنا به عنوان تعیین‌کننده‌ی جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و

عملی افراد مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته و به شیوه‌های متفاوتی مفهوم سازی شده است. به همین جهت، اشتغال نظری و عملی به هویت، به مشخصه‌ی اساسی آثار نظری و تجربی جامعه‌شناسی در دوران معاصر در آمده است (تایلور و اسپنسر، ۲۰۰۴: ۱۰۹). هویت جمعی، شناسه‌ی آن گروه یا حوزه‌ی اجتماعی است که شخص بدان تعلق داشته و با آن خود را معرفی می‌کند و در زندگی اجتماعی، خود را نسبت به آن ملتزم، متعهد و وفادار می‌داند (وودوارد، ۲۰۰۲: ۹-۸).

نگاهی به دینامیسم و مکانیسم تطور هویت جمعی در جوامع مدرن نشان‌گر آن است که متعاقب رنسانس، انقلاب صنعتی و تحولات اجتماعی و هم‌زمان با گذار از سنت به مدرنیته، مردان و زنان به طور فزاینده‌ای در پذیرش مجموعه‌ی متنوع و متفاوتی از گروه‌بندی‌ها و وفاداری‌ها از حق انتخاب برخوردار شدند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۸۰) از سوی دیگر، در این جوامع به دلیل روابط متقابل و عضویت‌های مشترک و ادخال گروه‌ها در یکدیگر و مشارکت و حضور فعالانه‌ی اجتماعات مختلف در جامعه مدنی، تکوین اصول و قواعد غیر شخصی مبتنی بر شهروندی فراگیر و تساهل فرهنگی، زمینه برای عمده شدن هویت جمعی عام نسبت به سایر هویت‌های جمعی محلی و خاص‌گرا میسر شد و برادری قبیله‌ای جای خود را به برادری با همه داده است. از این رو، با وجود تعدد و تکرر گروه‌بندی‌ها، اجتماعات و «ما»های مختلف، هویت جمعی عام وجه غالب هویت‌های جمعی را در جوامع مدرن تشکیل می‌دهد (کیویستو، ۲۰۰۲: ۲۰).

هویت جمعی عام در سطح اجتماع جامعه‌ای (هویت ملی) از اصلی‌ترین شاخص‌های مدرنیته و جهان مدرن به شمار می‌رود و می‌توان آن را مهم‌ترین هدف و معیار توسعه اجتماعی قلمداد نمود (چلیبی، ۱۳۷۸: ۶۹). بر مبنای مطالعات تجربی موجود، توسعه اجتماعی در ایران به دلیل ضعف هویت جمعی عام، شدت روابط درون گروهی و ضعف روابط برون گروهی و آستانه‌ی پایین جذب و آستانه‌ی بالای طرد و دگرسازی با آسیب مواجه است (عبداللهی، ۱۳۸۳؛ چلیبی، ۱۳۷۸؛ توسلی و قاسمی، ۱۳۸۱؛ گودرزی و دیگران، ۱۳۸۴؛ قادرزاده، ۱۳۸۸؛ قادرزاده و معیذفر، ۱۳۸۹). با این وصف، در اغلب مطالعات تجربی این حوزه، عامل جنسیت مفروض یا در مقام متغیر زمینه‌ای تلقی شده است؛ بدون آن که حول محور جنسیت، مسأله‌ی هویت جمعی زنان به‌عنوان یکی از شاخص‌های محوری توسعه‌ی اجتماعی مفهوم سازی و فرموله شده باشد. به همین جهت، نمی‌توان شناخت دقیقی از کم و کیف انواع هویت جمعی زنان به دست داد. بر همین اساس، هویت

1. Taylor and Spencer

2. Woodward

3. Kivisto

جمعی زنان و رابطه‌ی آن با اشکال سرمایه، موضوع اصلی مورد توجه در این مقاله است. پرسش آغازین مقاله این است که آیا با افزایش میزان بهره‌مندی زنان از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، احساس تعهد، وفاداری و تعلق عاطفی زنان نسبت به اجتماع عام (ملی) تقویت می‌شود یا خیر؟

مرزبندی‌های هویتی در زنان و مردان در طول تاریخ تحت تأثیر شرایط و عوامل ذهنی و عینی عیده‌ای در سطوح خرد، میانی و کلان کم و کیف متفاوتی پیدا کرده است. این تفاوت جنبه جنسیتی هم به‌خود گرفته است؛ به‌طوری‌که زنان در اغلب دوره‌های تاریخی صرف نظر از این که متعلق به چه قوم، قشر یا گروهی بوده‌اند، در سلسله مراتب ساختار اجتماعی و در سازماندهی جامعه در مقایسه با مردان جایگاه و منزلت فروتری داشته‌اند (رید، ۱۳۸۰: ۵۷). این نابرابری جنسیتی در قالب سایر اشکال نابرابری‌های رابطه‌ای و رتبه‌ای موجود در جامعه اثرات منفی مضاعفی بر حیات اجتماعی زنان برجای گذاشته است و نقش آنان را در فرایند تحولات اجتماعی چنان کم‌رنگ جلوه داده است که ابوالفضل بیهقی بزرگ‌ترین مورخ ایران، مردان را بزرگ‌ترین عنصر سازنده تاریخ معرفی کرده است (براهنی، ۱۳۵۶: ۱۴).

زنان ایرانی در میان گروه‌های مختلف اجتماعی به‌ویژه در مقایسه با مردان از نظر هویت‌یابی با دشواری‌های بیش‌تری روبه‌رو هستند، به‌ویژه آن‌که از منابع لازم برای معنابخشی، تعریف و بازاندیشی در نشانگان هویت جمعی خود برخوردار نیستند و عمدتاً منابع هویتی زنان تحت الشعاع جنسیت یا خاستگاه اجتماعی و طبقاتی همسران آن‌ها قرار گرفته و همواره به خاستگاه‌هایی در ارتباط بوده است که هژمونی مردانه آن را جهت بخشیده است. با این وصف، در سه دهه‌ی اخیر، به‌دلیل اجرای سیاست‌های مبتنی بر برنامه‌های نوسازی و عناصر آن یعنی شهرنشینی، ارتباطات و حمل و نقل، گسترش آموزش رسمی خصوصاً آموزش عالی، تغییر ساختار خانواده، کنترل مولید، رسانه‌های جمعی و تغییرات فرهنگی متأثر از آن، زمینه‌هایی برای تحرک اجتماعی زنان و حضور در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فراهم آمده است و در سایه‌ی آن زنان در فضاهای نسبتاً متفاوتی قرار گرفته‌اند که بیش از هر چیزی منابع در دسترس زنان و منزلت و نقش آنان را دستخوش دگرگونی ساخته است. رویدادها و تحولات مذکور، تغییرات شگرفی در عرصه‌ی مناسبات اجتماعی و میدان‌های تعاملاتی زنان در سطوح خرد، میانی و کلان به دنبال داشته و به تبع آن نیز ابعاد و سطوح تعلقات جمعی آنان را دستخوش دگرگونی ساخته است.

بررسی وضعیت و چالش‌های زنان در ابعاد مختلف، به‌ویژه در ابعاد و سطوح تعلقات اجتماعی و مرزبندی‌های هویتی، جهت مدیریت و سیاست‌گذاری کلی جامعه نقش کلیدی دارد. نکته‌ای که اهمیت این

مسأله را دو چندان می‌نماید، نقش و جایگاه محوری زنان به‌عنوان پایه‌های تغییر دهنده‌ی فرهنگ و تربیت نسل‌های بعد در خانواده به‌عنوان یکی از کارگزاران اصلی جامعه‌پذیری در جامعه‌ی ایران است. از سوی دیگر از آنجا که جامعه ایران در شرایط کنونی با دو مسأله‌ی اساسی نظم و توسعه روبه‌رو است، تحلیل جامعه‌شناختی هویت جمعی زنان و تولید ایده‌ها و داده‌های علمی معتبر و ارزش‌مند و ارائه‌ی راهبردهای مناسب مبتنی بر یافته‌های نظری و تجربی جهت ارتقای هویت جمعی و بسط مرزبندی‌های هویتی، در راستای مدیریت مسالمت‌آمیز تضادها و سازماندهی نظم و توسعه همه‌جانبه و پایدار از ضرورت و اهمیت علمی و اجتماعی قابل توجهی برخوردار است. بنابراین لازم است سیاست‌گذاران و مجریان امر، شناخت کاملی از کم و کیف هویت جمعی و سطوح آن در نزد گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی به‌ویژه زنان در اختیار داشته باشند و چگونگی تحولات آن را رصد نمایند و بسترها و زمینه‌های لازم را در جهت بسط مرزبندی‌های خودی و تقویت و بسط هویت جمعی عام مهیا نمایند. بدین ترتیب با مطالعه علمی و شناخت دقیق چگونگی و چرایی هویت جمعی در نزد زنان، می‌توان از این مفهوم در تبیین و تحلیل مسایل اجتماعی و فرهنگی، نظیر، خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی، مشارکت اجتماعی، ازخودبیگانگی اجتماعی و فرهنگی، همبستگی و انسجام اجتماعی سود جست.

مرور منابع تجربی

منابع تجربی مرتبط با مسائل زنان را می‌توان به دو دسته عام و خاص تقسیم نمود. در منابع عام، تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی مورد توجه قرار گرفته است. این منابع به دلیل ضعف در بنیان‌های نظری و پشتوانه‌های تجربی، با موضوع این مقاله ارتباط مستقیمی ندارند. ولی در منابع خاص، هویت زنان و وضعیت بهره‌مندی زنان از اشکال سرمایه - در مقام متغیر مستقل یا متغیر وابسته - مورد توجه قرار گرفته است. در این بخش، تعدادی از تحقیقات تجربی که تا حدودی با موضوع مورد بررسی مرتبط می‌باشد معرفی می‌شود:

ساروخانی و رفعت‌جاه (۱۳۸۳) در پژوهش پیمایشی «زنان و بازتعریف هویت اجتماعی» نشان داده‌اند که از میان عوامل مورد بررسی، تحصیلات بیش‌ترین تأثیر را بر تأمل در هویت‌های سنتی و بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته است. به علاوه موقعیت ساختاری در مقایسه با هویت شخصی تأثیر بیش‌تری در بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته است. از میان دو عامل اشتغال و تحصیلات، تحصیلات که زنان را به

منابع فرهنگی هویت سازی مجهز می‌کند بیش‌تر از اشتغال که تأمین‌کننده‌ی استقلال و منابع مادی هویت سازی است بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان و مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی تأثیر داشته است. کمالی (۱۳۸۲) در پژوهش پیمایشی «جنسیت و اعتماد اجتماعی»، به بررسی تطبیقی اعتماد متقابل بین دو جنس در سطح شهرهای ۲۸ استان کشور پرداخته است. یافته‌های مذکور، بر پایین بودن سطح اعتماد متقابل در سطح کشور و خصوصاً سطح پایین‌تر اعتماد متقابل در میان زنان نسبت به مردان دلالت دارد. بخش عمده‌ی جامعه‌ی زنان مورد بررسی، غیر فعال و تحصیلات اندک داشته‌اند. به زعم محقق، این بخش از اجتماع، پس افتادگان از مدرنیته، ولو به شکل ناقص و ایرانی آن محسوب می‌شوند. این امر می‌تواند نشانه‌های آسیب شناختی روابط اجتماعی تلقی شود. خصوصاً که این سطح پایین اعتماد، عمدتاً ناشی از پایین بودن سطح اعتماد به دیگران دور است که جزء اصلی و لازمه‌ی تعاملات اجتماعی در دنیای معاصر است.

عبداللهی (۱۳۸۳) در پژوهش پیمایشی «زنان و نهادهای مدنی» مشارکت مدنی زنان را با پایگاه اجتماعی و نوع هویت اجتماعی زنان در ارتباط می‌داند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، هر چند زنان ساکن در مراکز استان‌های تهران، همدان و سیستان و بلوچستان از لحاظ پایگاه اجتماعی یعنی تحصیلات، شغل و درآمد در مقایسه با مادران خود وضعیت بهتری کسب کرده‌اند، ولی در مقایسه با مردان و حتی شوهران خود دچار تأخر و پس افتادگی هستند. از منظر هویت جمعی، احساس هویت جمعی عام و عام‌گرایی در بین زنان مورد بررسی ضعیف است. برعکس گرایش به هویت‌های محلی و خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی قوی است. به زعم محقق، پیامد منفی نقش نابرابر زنان در مقایسه با مردان، احساس عدم برخورداری از منابع ارزشمند و ضعف گرایش به هویت جمعی عام را در ضعف مشارکت جمعی عام زنان مورد بررسی می‌توان دید.

گیتی عزیززاده (۱۳۷۸) در کتاب «زن و هویت یابی در ایران امروز» در چارچوب رویکرد نظری بوردیو به بررسی پیمایشی عوامل اجتماعی (اشکال سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) بر گرایش به هویت مدرن در بین سه گروه از زنان متخصص (زنان وکیل، پزشک و بازیگر تئاتر) شهر تهران پرداخته است. نتایج کلی نشان داد که اکثریت نمونه آماری در حد متوسطی از این سه سرمایه برخوردارند و اصولاً سرمایه اجتماعی آنان بیش‌تر از سرمایه فرهنگی و اقتصادی شان است. از نظر شاخص‌های هویت مدرن، فقط

۱۷ درصد زنان از هویتی با گرایش‌های کاملاً مدرن برخوردارند. بنابراین، هر چه سرمایه‌های زنان بیش‌تر باشد، گرایش به هویت فردی مدرن در آن‌ها بیش‌تر تقویت می‌شود.

نوروزی و گل پرور (۱۳۹۰) در پژوهش پیمایشی به بررسی «میزان احساس برخورداری زنان تهرانی از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن» پرداخته‌اند. حقوق شهروندی به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حقوق فردی و معرف نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سهم به‌سزایی در احساس عدالت اجتماعی و در نهایت توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که میزان برخورداری زنان از حقوق شهروندی پایین است. متغیرهای طبقه اجتماعی، جامعه‌پذیری جنسیتی، تقسیم جنسیتی کار خانگی، سن و وضعیت تأهل بر میزان برخورداری زنان از حقوق شهروندی مؤثر است.

مروری هر چند گذرا بر منابع تجربی موجود نشان می‌دهد که در اغلب این منابع، نوعی تقابل بین هویت فردی و هویت اجتماعی مفروض گرفته شده و هویت اجتماعی به تصورات جامعه از زنان و کلیشه‌های جنسیتی تقلیل داده شده است. حال آن‌که بر مبنای چارچوب نظری پژوهش حاضر، هویت‌های اجتماعی ابعاد سنتی و مدرنی دارند که پذیرش هویت‌های مدنی و ثانویه نقش بسزایی در تلطیف جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و عملی زنان دارد. به همین جهت ابعاد و سطوح هویت‌های جمعی در مطالعات هویتی زنان مغفول مانده است. علاوه بر این، با وجود ضعف مطالعات تجربی، در پژوهش‌های موجود هویت جمعی و اشکال سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در سطوح و ابعاد آن، به طور جامع مفهوم سازی نشده است و بعضاً برخوردی تقلیل‌گرایانه با این مفاهیم پیچیده، کیفی، چندبعدی و سیال شده است.

مرور دیدگاه‌های نظری

جامعه‌شناسی تا نیمه‌ی دوم قرن بیستم در تحلیل مسائل و پدیده‌های اجتماعی کم‌تر به عامل جنسیت توجه می‌کرد، ولی با رشد جنبش‌های فمینیستی به‌ویژه در سال‌های ۱۹۷۰ به بعد و کمک به ایجاد تمایز بین تفاوت‌های طبیعی (مذکر و مؤنث بودن) و نابرابری‌های جنسیتی (زن یا مرد بودن) منابع نظری و تجربی عدیده‌ای در ارتباط با مسائل زنان پدید آمد (جکسون و اسکات، ۲۰۰۲: ۱-۲). فمینیسم، دانش را به مثابه بازسازی‌ها، شناخت‌ها و تعریف‌های جنسیتی شده و به ظاهر یکدست شده تعریف می‌کند که در خلال

1. Jackson and scott

تسلط تاریخی دنیای مردانه پدید آمده است. در خلال این دوره، کوری جنسیتی، حاشیه‌ای شدن معرفت مرتبط با دنیای زنان و درک عواطف و احساسات چون اموری متافیزیک، سهم زنان را در معرفت و دانش به‌دست آمده مسکوت گذاشته است. در دیدگاه‌ها و جریان‌های فمینیستی، هویت زنان امری تاریخی و زمینه‌ای قلمداد می‌شود و نه امری پیشینی. بنابراین، تصویری که زنان از خود دارند به عنوان مؤلفه‌ای از ساختار اجتماعی، نتیجه‌ی اجتماعی شدن و «همگون سازی جنس و نقش» می باشد. این اختلاف اساسی در اجتماعی شدن یا اجتماعی شدن متفاوت برای نقش‌های جنسیتی، از ابتدا حوزه فعالیت اجتماعی زنان و مردان را جدا کرده و هر یک را برای حوزه‌ی خاصی تربیت می‌نماید و نقش‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای خاصی را به زنان القا می‌کند که بر مبنای آن، فعالیت و حضور در حوزه‌ی عمومی و مشارکت سیاسی را به مردان واگذار می‌کند (آبوت و والاس، ۱۳۸۳: ۲۸۸). بر مبنای دیدگاه‌های مزبور، شناخت و تغییر در تصورات و پنداشت زنان از خود و دنیای اجتماعی، منوط به تشخیص نابرابری‌های جنسی و اجحاف‌هایی است که بر زنان به دلیل زن بودن تحمیل می‌شود و اصلاح یا الغای همه‌ی آن ساختارهایی است که در جهت نابرابری افراد جامعه عمل می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۰: ۵۱۷).

علی‌رغم تفاوت و تکرر در بنیان‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناختی دیدگاه‌ها و جریان‌های فمینیستی، مبین‌های مورد توجه آن‌ها در تحلیل مسائل زنان از جمله نابرابری‌های جنسیتی در چارچوب دیدگاه‌های معمول در جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. بنابراین، با توجه به این که تحلیل جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و کنشی از اصلی‌ترین موضوع‌های مورد توجه در جامعه‌شناسی بوده و هویت جمعی زنان نیز نوعی جهت-گیری شناختی، عاطفی و کنشی محسوب می‌شود، لذا چنان‌چه هویت جمعی را از دیدگاه‌های متفاوت جامعه‌شناسی مطرح نظر قرار دهیم ابعاد و زوایای آن به‌عنوان یک پدیده‌ی پیچیده در ارتباط با سایر شرایط و عوامل روشن‌تر خواهد شد.

ریشه‌ی عمده‌ی مباحث مربوط به «هویت» در جامعه‌شناسی را می‌توان به نظریاتی نسبت داد که در دانشگاه شیکاگو و به‌ویژه در چارچوب دیدگاه تعامل‌گرایی نمادین در مورد مفهوم «خود»^۱ و ابعاد آن مطرح شده است. هویت با آثار «هربرت مید»^۲ و «کولی»^۳ در گفتمان جامعه‌شناسی مفهوم سازی شده است

1. self

2. Mead

3. Cooley

(سرولو^۱، ۱۹۹۷: ۳۸۴). در نظریه اجتماعی هربرت مید، فرد و جامعه در تقابل با هم تعریف نمی‌شوند؛ جامعه همان مناسبات اجتماعی میان افراد است و افراد نیز خارج از همین مناسبات اجتماعی نمی‌توانند وجود داشته باشند. بدون مناسبات اجتماعی کنشگری انسانی و فرهنگ وجود نخواهد داشت. به زعم هربرت مید، «خود» یک امر تکوینی است و در جریان تعاملات و مناسبات اجتماعی با دیگران شکل می‌گیرد و زمینه و موقعیت اجتماعی جایگاه درخور توجهی در شکل‌گیری آن دارد (مید، ۱۹۳۴: ۷۶). در دیدگاه نظری تعامل‌گرایی نمادین، عمدتاً بر چگونگی شکل‌گیری «من مفعولی» تمرکز گردیده و به کندوکاو در شیوه‌هایی پرداخته می‌شود که به واسطه‌ی آن تعاملات بین شخصی، درک افراد از خود و به تعبیری هویت شان را شکل می‌بخشد. در ادبیات مربوط به هویت جمعی، دیدگاه نظری مزبور، تحت عنوان «سازه‌گرایی اجتماعی»^۲ تعریف و طبقه‌بندی شده است (سرولو، ۱۹۹۷: ۳۸۶-۳۸۴).

بر مبنای رویکرد سازه‌گرایی اجتماعی، هویت جمعی یک دستاورد تعاملی قلمداد می‌گردد که به طور پیوسته از طریق تبادل زبانی و عمل اجتماعی مورد مذاکره قرار می‌گیرد. در چارچوب این رویکرد، شیوه‌هایی مورد توجه قرار می‌گیرد که بر اساس آن عاملان و حاملان جامعه‌پذیری، داده‌ها و دانسته‌های شناختی، عاطفی و رفتاری افراد را ترسیم و سازمان می‌بخشند؛ دانسته‌ها و داده‌هایی که افراد برای شکل‌دهی به یک «خود اجتماعی» به کار می‌گیرند (بورکیت، ۱۹۹۱: ۱۹۰؛ کلهون، ۱۹۹۶: ۶-۳).

داینا فاس^۴، در چارچوب رویکرد سازه‌گرایی اجتماعی، معتقد است که مفاهیمی نظیر جنسیت و هویت زنان را نباید بر مبنای تمایز طبیعی بین هویت زن و مرد توجیه کرد، بلکه جنسیت و هویت زنان برساخته‌ی اجتماعی است و جنبه‌ی خاص تاریخی و فرهنگی دارند و محصول ترتیبات اجتماعی و فرهنگی هستند و نه تنها به طرز اجتماعی ساخته و پرداخته می‌شود، بلکه از طریق کنش و واکنش بین افراد جامعه تداوم می‌یابد (فاس، ۱۹۸۹: ۴۵).

به زعم جنکینز^۵، شرح دیدگاه تعامل‌گرایی نمادین از «خود»، مبنایی برای یک نظریه عمومی از هویت اجتماعی عرضه نمود؛ به خصوص امکان فهم فرایندهای عمیق «ذهن» و «خود» را در چارچوب مدل دیالکتیک درونی-برونی مهیا ساخت (جنکینز، ۱۳۸۱: ۷۴). ریچارد جنکینز، در کتاب هویت اجتماعی، با نقد

1. Cerulo

2. social constructivism

3. Fuss

4. Burkitt

5. Jenekins

دیدگاه‌های تقلیل‌گرا و دوانگار در باب هویت اجتماعی در پی آن است تا مفهوم هویت اجتماعی را به مثابه دیالکتیک درونی- بیرونی یا فرد و جامعه مفهوم سازی نماید. مطابق با این رویکرد نظری، هویت اجتماعی به شیوه‌هایی اشاره دارد که به واسطه‌ی آن‌ها افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت‌های دیگر متمایز می‌شوند و برقراری و متمایز ساختن نظام‌مند نسبت‌های شباهت و تفاوت میان افراد، میان جماعت‌ها و میان افراد و جماعت‌هاست. از این‌رو شباهت و تفاوت، با هم اصول پویای هویت و کنه زندگی اجتماعی هستند (همان، ۳۴).

جنکینز، هویت‌های اولیه را از ثانویه جدا و متمایز می‌سازد. از نظر وی، هویت‌های اولیه (نظیر خود بودن، انسان بودن، جنسیت، قومیت و خویشاوندی) در اوایل زندگی ساخته می‌شوند و گروه‌های نخستین نقش اساسی در شکل‌گیری آن دارند، در حالی که هویت‌های ثانویه (نظیر شهروندی و هویت ملی)، بیش‌تر متأثر از تعاملات اجتماعی و در قالب گروه‌های ثانویه شکل می‌گیرد. با این وصف، هویت‌های اولیه نسبت به هویت‌های ثانویه، در مقابل تغییر مقاوم‌تر هستند و افراد به آسانی حاضر به تغییر آن نیستند (همان، ۲۴-۲۱).

جنکینز، به نقد صاحب نظرانی می‌پردازد که هویت را همانند مجموعه‌ای از اطلاعات بنیادی تلقی می‌کنند که صرفاً «وجود دارد»، لذا به این‌که هویت چگونه «عمل می‌کند» یا «به‌کار گرفته می‌شود» و به فرایند و بازتابی بودن آن و به ساختار اجتماعی هویت در تعامل و به عنوان یک نهاد توجه کامل نمی‌شود. به زعم وی، در دوران معاصر، تحت تأثیر جریان‌ات‌نوسازی و نوگرایی، هم‌بازاندیشی بیش‌تری در کنش‌ها و هویت‌های زنان صورت می‌گیرد و هم نهادها و سازمان‌های مدرن و رده‌بندی‌های مستتر در آن‌ها نقش مؤثری در تحمیل هویت‌های بیرونی ایفا می‌کنند، اما زنان و مردان در تعدیل این تأثیرات و مقاومت در برابر عوامل ساختاری و فرهنگی و بازسازی هویت‌های فردی و جمعی نقش فعالانه‌ای ایفا می‌کنند. بنابراین، از آن‌جا که هویت یابی فرایندی دیالکتیکی و دوسویه است در تحلیل هویت ضرورت دارد تا در کنار عوامل اجتماعی سطح خرد، نقش رده‌بندی‌ها و گروه‌بندی‌های نهادی و تخصیص آمرانه هویت‌ها به افراد و چگونگی تفسیر، مواجهه و مقابله‌ی افراد با این رده‌بندی‌ها را نیز مورد توجه قرار داد؛ به ویژه مقاومت زنان در برابر رده‌بندی‌های کلیشه‌ای که غالباً مبتنی بر معیارهای انتسابی مانند جنسیت، سن، قومیت و طبقه اجتماعی است. از نظر جنکینز، با وجود تأثیر رده‌بندی‌های اجتماعی و قدرتی که این رده‌بندی‌ها در انقیاد عامل درونی شناسایی دارد، زنان در دوران معاصر در برابر رده‌بندی‌ها مقاومت می‌کنند که این خود جلوه‌ای از خویشتن‌تأملی آن‌ها است. از جمله می‌توان به مقاومت اقلیت‌های قومی و زنان در برابر رده‌بندی‌هایی

اشاره نمود که نهادهای مسلط جامعه بر آن‌ها اعمال می‌نماید (جنکینز، ۲۰۰۰: ۹). به زعم جنکینز، اگرچه رده‌بندی‌های اجتماعی و هویت‌سازی نهادی همواره با مقاومت مواجه می‌شوند، اما همه‌ی گروه‌ها و اجتماعات از جمله اقلیت‌های قومی و زنان به یک اندازه توان مقاومت در برابر رده‌بندی‌ها را نداشته و توان مقاومت و قابلیت بازاندیشی آن‌ها به میزان سرمایه‌ها و منابع مادی و فرهنگی در دسترس آنان وابسته است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۸۹).

بوردیو^۱، در خلال بحث از عادت‌واره^۲، موضوع هویت را نیز مورد توجه قرار داده است. بوردیو، ضمن مخالفت با تقلیل انواع سرمایه به سرمایه اقتصادی، معتقد است که مفهوم سرمایه یک‌بار دیگر باید به حیات اجتماعی معرفی شود. به زعم وی، نمی‌توان ساختار و کارکرد جهان اجتماعی را تبیین کرد، مگر اینکه مفهوم سرمایه در تمامی اشکال آن و نه صرفاً در شکل اقتصادی آن مفهوم‌سازی شود. به زعم بوردیو، سرمایه هرگونه خاستگاه و سرچشمه در عرصه اجتماعی است که در توانایی فرد برای بهره‌مندی از منافع خاصی که در صحنه حاصل می‌گردد مؤثر واقع می‌شود و در چهار شکل بنیادی متجلی می‌شود: الف) سرمایه اقتصادی^۳ که بلاواسطه و مستقیماً به پول تبدیل می‌شود و به صورت حق مالکیت و دارایی مالی و مادی، نهادی می‌گردد. ب) سرمایه اجتماعی^۴ که شامل تکالیف و الزامات اجتماعی و روابط اجتماعی یا پیوندهاست و می‌تواند تحت شرایط خاصی به سرمایه اقتصادی تبدیل شود. ج) سرمایه فرهنگی^۵ مجموعه‌ای از کیفیات فکری است که در شرایط خاصی قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی است و می‌تواند به صورت مدارک و مدارج تحصیلی نهادی گردد. د) سرمایه نمادین^۶، مجموعه‌ای از آداب و ابسته به افتخار یا حق شناسی است که به یک فرد یا یک گروه تعلق می‌گیرد و افراد متوجه تأثیرات آن‌ها، آن‌گونه که هست نیستند (بوردیو، ۱۹۸۹: ۱۴-۲۳).

بوردیو، در سطح کلان به ساختارها یا حوزه‌های تعاملاتی اشاره می‌کند که هر کس بر حسب میزان سرمایه کلی (مجموع دو نوع سرمایه اقتصادی و فرهنگی) و بر اساس ساختار سرمایه (بر حسب وزن نسبی انواع مختلف سرمایه اقتصادی و فرهنگی که در مجموع کل دارائی دارد)، در میدان اجتماعی توزیع و جایگاه

^۱. Bourdieu

^۲. Habitus

^۳. Economic capital

^۴. Social capital

^۵. Cultural capital

^۶. Symbolic capital

تأثیر اشکال مختلف سرمایه بر هویت جمعی زنان ۴۵

و پایگاه اجتماعی پیدا می‌کند و در جوار کسانی جای می‌گیرد که از لحاظ سرمایه کلی با او مشابه هستند. افراد دارای پایگاه مشابه و تعاملات مشترک از عادت‌واره و الگوی کنشی نسبتاً همسو و هماهنگی برخوردارند. عادت‌واره، ماتریس ادراکات و ارزیابی است و مشخص‌کننده و سازمان‌دهنده‌ی جهان بینی افراد و نحوه عمل آنها در جهان اجتماعی است و مبین خصلت و رفتاری است که در ذیل نوعی فضا و میدان اجتماعی معنا پیدا می‌کند (بورديو، ۱۹۸۴: ۴۸۶).

بورديو، با تفکیک عادت‌واره فردی و طبقه‌ای بر این باور است که عادت‌واره فردی، از فردیت ارگانیک و ادراکات بلافصل شخص و هویت فردی جدایی ناپذیر است و عادت‌واره طبقه‌ای که از موقعیت اجتماعی-اقتصادی و جایگاه عاملان اجتماعی در ساختارها و میدان‌های تعاملاتی نشأت می‌گیرد، بر هویت‌های جمعی مشترک دلالت دارد و نشانگر بازنمایی عاملان از محیط هنجاری و پنداشتی است که از جهان اجتماعی و از جایگاه‌شان در آن دارند. عادت‌واره طبقه‌ای، در سبک زندگی افراد متعلق به گروه‌ها و طبقات مختلف به گونه‌ای نمود می‌یابد که از ذائقه غذایی تا سلاقی زیبایی‌شناختی و نگرش‌های سیاسی آنان را جهت می‌بخشد (بورديو، ۱۹۹۵: ۱۱۲-۱۱۶).

بورديو، جایگاه قابل توجهی برای میدان قدرت قائل است، به نظر وی، میدان قدرت، به منزله نوعی فرا میدان، اصل سازمان‌دهنده تمایز و منازعه در همه میدان‌ها است و طبقه اجتماعی مسلط را تعیین می‌کند. ساختار تقاطعی سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی در همه میدان‌های اجتماعی از جمله میدان قدرت حاکمیت دارد. با وجود این، میدان قدرت فضای بازی‌ای است که دارندگان سرمایه‌های گوناگون به‌ویژه برای اعمال قدرت بر دولت درون آن به نبرد می‌پردازند (همان، ۱۲۱). با توجه به دیدگاه بورديو می‌توان گفت که بین زنان و بین زنان و مردان از لحاظ سرمایه کلی تفاوت‌های معناداری وجود دارد و بنابراین دارای پایگاه‌ها و عادت‌واره‌های متفاوتی هستند که در کم و کیف تعلقات جمعی و هویت جمعی آنان نمود می‌یابد. بنابراین، برای ارتقای هویت جمعی زنان، رفع تبعیض و نابرابری بین خود زنان و بین مردان و زنان از لحاظ سرمایه کلی ضروری به نظر می‌رسد.

چارچوب نظری پژوهش

در این مقاله، با رجوع به دیدگاه‌های نظری بوردیو و جنکینز و منابع تجربی مرتبط و بهره‌گیری از نتایج به‌دست آمده از مرور آن‌ها و با اتکا به بینش و تجارب عملی خود پژوهش‌گر برای تحلیل جامعه‌شناختی انواع هویت جمعی زنان، چارچوب نظری پژوهش تنظیم و در قالب آن فرضیه‌های اصلی ارائه شده است. بر مبنای چارچوب نظری مقاله‌ی حاضر، آن دسته از زنان متعلق به اجتماعات و گروه‌بندی‌های مختلف اجتماعی که در نظام سلسله‌مراتبی قدرت و در ساختارها و میدان‌های تعاملاتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جایگاه پایین و نازلی قرار دارند، به دلیل توزیع نابرابر قدرت، با فقر و کمبود سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مواجه می‌شوند و اغلب به دلیل انتخاب‌های محدود به درون مرزهای محدود و خاص‌گرا عقب‌نشینی می‌نمایند که در آن زمینه، برای رشد و گسترش شبکه‌های روابط غیر رسمی و محلی و استمرار و تقویت هویت‌های اولیه مهیا می‌گردد؛ در چنین فضای مرزبندی‌های اجتماعی منقبض می‌گردد. در این وضعیت، عادت‌واره یا جهان بینی، احساس و پنداشت زنان به دلیل فقر سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نسبت به اعیان اجتماعی و فرهنگی منفی و جنبه‌ای خاص‌گرایانه به‌خود گرفته و در سایه‌ی آن هویت جمعی عام در سطح اجتماع جامعه‌ای (هویت ملی) در زنان تضعیف می‌شود. از طرف دیگر، توان مقاومت و بازاندیشی زنان در برابر رده‌بندی‌های اجتماعی و مقوله‌های هویتی به میزان سرمایه‌ها و منابع مادی و فرهنگی در دسترس آنان وابسته است؛ آن دسته از زنانی که بهره‌چندانی از اشکال سرمایه نبرده‌اند، به دلیل فقدان منابع مادی، معرفتی، منزلتی و اجتماعی توان تعدیل و رهایی از خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی و وابستگی به قومیت، به‌عنوان یک رده‌بندی اجتماعی را نخواهند داشت و مرزبندی‌های هویتی آنان در هویت‌های اولیه محصور خواهد ماند.

فرضیه‌های پژوهش

- بین اشکال سرمایه و برجستگی هویت ملی رابطه‌ی معنادار وجود دارد: هر چه میزان بهره‌مندی زنان از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیش‌تر باشد، گرایش به هویت ملی بیش‌تر خواهد بود.
- بین اشکال سرمایه و برجستگی هویت قومی رابطه‌ی معنادار وجود دارد: هر چه میزان بهره‌مندی زنان از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کم‌تر باشد، گرایش به هویت قومی بیش‌تر خواهد بود.

روش شناسی پژوهش

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها

هویت ملی: نوعی احساس تعلق به ملتی خاص است. ملتی که نمادها، سنت‌ها، مکان‌های مقدس، آداب و رسوم، قهرمانان، تاریخ، فرهنگ و سرزمین معینی دارد (گیبرینو،^۱ ۲۰۰۱: ۲۴۳). هویت ملی، بازتولید و باز تفسیر پایدار ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، افسانه‌ها و سنت‌ها می‌باشد که عناصر تمایز بخش هر ملتی هستند. احساس تعلق به یک ملت از طریق همین مجموعه صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، افراد به واسطه‌ی اشتراک داشتن در این گونه نمادها و نشانه‌ها، با گروهی از انسان‌ها که ملت نام دارد پیوند می‌یابند و برچسب هویتی می‌خورند (اسمیت،^۲ ۲۰۰۲: ۱۸).

هویت قومی: دو مفهوم هویت قومی و قومیت پیوند تنگاتنگی با هم دارند، حتی در دایره معارف معتبر علوم انسانی - اجتماعی، تحت عنوان قومیت از هویت قومی سخن به میان آمده است (کی یس،^۳ ۱۹۹۸: ۲۳۷). قومیت، فرآیندی اجتماعی و روان شناختی است که به واسطه‌ی آن افراد با یک گروه و برخی از جنبه‌های فرهنگ آن گروه هویت و پیوند می‌یابند. به عبارت دیگر، قومیت نوعی ویژگی و شرایط عضویت گروهی به شمار می‌آید؛ این عضویت گروهی بر آگاهی از تعلق گروهی استوار است. تمایز گروه از گروه‌های دیگر هم به واسطه‌ی نشانگرهای نمادین فرهنگی زیستی یا سرزمین و هم به واسطه‌ی (تصور) وجود گذشته مشترک و منافع مشترک صورت می‌پذیرد (برگس،^۴ ۱۹۷۸: ۲۷۰).

در این پژوهش با اذعان به ماهیت پیچیده، چندبعدی و کیفی هویت‌های ملی و قومی و با تأسی از مطالعات تجربی (عبداللهی،^۵ ۱۳۸۳؛ چلی،^۵ ۱۳۷۸؛ فکوهی،^۵ ۱۳۸۱؛ جونز و اسمیت،^۵ ۲۰۰۱؛ پیگ و پولی بان^۵، ۲۰۰۵)، هویت قومی در ابعاد «سرزمینی» (احساس تعلق و تعهد و جان فدایی در برابر سرزمین قومی)، «فرهنگی» (تلاش برای حفظ عناصر فرهنگ قومی نظیر، پوشیدن لباس محلی در مکان‌های عمومی و مراسم قومی، گذاشتن نام محلی بر بچه‌ها و افتخار به قومیت خود و مشاهیر قومی)، «اجتماعی» (اولویت قائل شدن برای پیشرفت و توسعه اقتصادی - اجتماعی مناطق قومی نظیر، اولویت خدمت به هم‌قومان،

1. Guibreau

2. Smith

3. Keyes

4. Burges

5. Pegg and Polybon

سرمایه‌گذاری شخصی در مناطق قومی، انتخاب محل کار در مناطق قوم نشین، ارجحیت وصلت درون قومی) و «سیاسی» (پیگیری و تلاش برای خواست‌های قومی در حوزه سیاسی نظیر، خواست اداره امور سیاسی مربوط به منطقه خود، خواست مشارکت سیاسی در مدیریت کلان کشور، برخورداری از انجمن‌ها و احزاب قومی برای پیگیری مطالبات قومی) و هویت ملی نیز در ابعاد «سرزمینی» (دفاع از آب و خاک کشور در زمان جنگ، ارجحیت زندگی در ایران)، «فرهنگی» (تعلق مذهبی، تعلق به زبان فارسی، گرامیداشت مشاهیر فرهنگ ملی، آواز و موسیقی ملی، افتخار به نمادهای ملی)، «اجتماعی» (پذیرش سایر اقوام به عنوان هموطن، ارجحیت وصلت بین قومی، افتخار به ایرانی بودن، انتخاب شریک کاری در میان سایر اقوام) و «سیاسی» (احساس شهروندی، احساس غرور به زندگی در جمهوری اسلامی، پایبندی به قانون اساسی، مقبولیت نظام سیاسی) به طور جداگانه عملیاتی و مورد سنجش قرار گرفت که با طیفی پنج‌گزینه‌ای (کاملاً موافق، موافق، بی نظر، مخالف و کاملاً مخالف) هویت جمعی زنان را مورد سنجش قرار می‌داد. برای اندازه‌گیری سطوح قومی و ملی به ترتیب ۱۷ و ۱۸ گویه ساخته شد. سپس برای محاسبه میانگین این شاخص‌ها، دامنه آن‌ها با اعمال ضریب به ۳ تا ۳ برگردانده شد.

سرمایه فرهنگی: به دارایی‌های مجسم‌کننده و ذخیره‌کننده یا تأمین‌کننده ارزش‌های فرهنگی اطلاق می‌شود که از سه بُعد **تجسم یافته**^۱ (مجموعه قابلیت‌ها، دانایی‌های ذهنی و مهارت‌های عملی و رفتاری است که در شیوه سخن گفتن، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های خاص فرد تجلی پیدا می‌کند)، **عینیت یافته**^۲ (برخورداری از اشیاء مادی، کالاهای فرهنگی مثل، نوشته‌ها، کتاب‌ها، نقاشی‌ها، مجسمه‌ها، مصنوعات فرهنگی، ابزارهای موسیقی) و **نهادینه شده**^۳ (نوعی سرمایه فرهنگی عینیت یافته در قالب مدارک دانشگاهی و تحصیلی است) تشکیل یافته است. در واقع سرمایه فرهنگی نزد کسانی انباشته می‌شود که با طی مدارج تحصیلی، کسب موقعیت‌ها و مراتب علمی، برخورداری از گواهی و تصدیق هر چه بالاتر و کیفی‌تر علمی، قابلیت اظهارنظر، توصیف و ارزش‌گذاری معتبر درباره اعیان مختلف فرهنگی، اجتماعی و... را به‌دست می‌آورند (بورديو، ۱۹۸۹: ۲۳-۱۴). جهت سنجش سرمایه فرهنگی در ابعاد سه‌گانه‌ی آن از مطالعات

1. Embodied cultural capital

2. Objectified cultural capital

3. Institutionalized cultural capital

تجربی (چلبی، ۱۳۸۱؛ عبداللهی و امینی، ۱۳۸۶؛ نوغانی، ۱۳۸۱؛ پور زارعیان، ۱۳۸۵؛ قادرزاده، ۱۳۸۸) بهره گرفته شد.

سرمایه اجتماعی: حاصل انباشت منابع بالقوه و بالفعلی است که مربوط به داشتن شبکه‌ای نسبتاً پایدار از روابط کم و بیش نهادی شده از آشنایی و شناخت متقابل است. در این نوشتار با تاسی از مطالعات نظری و تجربی استون و هیوز، سرمایه اجتماعی، در ابعاد ساختاری (شبکه‌ی روابط) و هنجاری (کیفیت روابط) مفهوم سازی و عملیاتی گردید (استون و هیوز، ۲۰۰۲: ۱-۴). ساختار روابط اجتماعی، بر روابط اجتماعی با شبکه‌های غیر رسمی، تعمیم یافته و نهادی دلالت دارد. از نظر استون، اهمیت بررسی کیفیت روابط در کنار بررسی ساختار روابط و شبکه‌های اجتماعی از آن جا ناشی می‌شود که تنها شبکه‌هایی با کیفیت‌های معین که هنجارهای خاصی نظیر صداقت و اعتماد اجتماعی را در خود دارد، سرمایه اجتماعی کارآمدی را در جهت بسط گستره روابط بین گروهی و بین فرهنگی و بسط تعلقات جمعی در پی دارد. استون، اعتماد را از اجزا کلیدی سرمایه اجتماعی و بُعد کیفی روابط اجتماعی می‌داند و آن را در سه سطح مورد بررسی قرار می‌دهد: اولی، «اعتماد خانوادگی» یا «اعتماد ویژه» است، دومی، «اعتماد تعمیم یافته» است و به شکلی از اعتماد اجتماعی ارجاع دارد که دامنه آن به غریبه‌ها هم امتداد پیدا می‌کند و اغلب مبتنی بر توقعات رفتاری از اشتراک در هنجارها است و سومی، «اعتماد نهادی» است که به بنیان‌های اعتماد به نهادهای رسمی حکومت در زمینه کاربرد قواعد، فرایندهای اداری، تخصیص منابع و غیره اطلاق می‌شود (همان، ۱۱).

سرمایه اقتصادی: سرمایه‌ای است که مابه ازای اقتصادی معینی در میدان‌های مختلف دارد. به عبارت دیگر، آن جنبه از یک پدیده که مستقیماً و فوراً قابل تبدیل به پول است، سرمایه اقتصادی محسوب می‌گردد. لذا علاوه بر پول نقد و اعتبار بانکی، ارزش نقدی دارایی‌ها و تخصص‌ها نیز سرمایه اقتصادی محسوب می‌گردد (بورديو، ۱۹۸۶: ۲۴۴). در مقاله‌ی حاضر، سرمایه اقتصادی به‌عنوان متغیری مورد توجه قرار می‌گیرد که با سنجش ابعاد سه‌گانه‌ی مرتبه‌ی شغلی، میزان درآمد و ثروت (نوع مالکیت مسکن، ارزش (قیمت) منزل مسکونی، داشتن وسیله نقلیه و قیمت آن)، به صورت یک شاخص ترکیبی در سطوح اسمی، ترتیبی و فاصله‌ای عملیاتی و مورد سنجش قرار گرفته است.

اعتبار و پایایی ابزار گردآوری داده‌ها

برای بالا بردن اعتبار پرسش‌نامه، ابتدا اعتبار صوری سؤالات با بهره گرفتن از نقطه نظرات و مشاورت صاحب‌نظران مورد بررسی قرار گرفت. علاوه براین، در تدوین سؤالات یا گویه‌های مقیاس‌های اصلی از سؤالات مشابهی که در پرسشنامه‌های فراگیر ملی مورد استفاده قرار گرفته بود، استفاده شد. در مرحله بعد، از آن‌جا که برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، چه در سطح توصیفی و چه در سطح تبیینی، نیاز به شاخص سازی بود، از روش اعتباریابی^۱ شاخص‌ها استفاده شد و از این طریق معرف‌های مناسب برای ساخت شاخص‌ها مورد استفاده قرار گرفت. برای سنجش اعتبار درونی شاخص‌های مذکور از روش تحلیل گویه^۲، استفاده شد. برای تحلیل پایایی مقیاس‌های پرسشنامه از ضریب پایایی یا آلفا استفاده شد. جدول شماره (۱) نتایج تحلیل متغیرهای وابسته و مستقل را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱): نتایج تحلیل پایایی متغیرهای اصلی تحقیق

نام متغیر	ابعاد	تعداد شاخص‌ها	آزمون پایایی
سرمایه اجتماعی	ساختار روابط و کیفیت روابط	۳۱	۰/۸۱۸
سرمایه فرهنگی	تجسم یافته، عینیت یافته و نهادینه شده	۲۵	۰/۸۱۱
هویت ملی	سرزمینی (میهن پرستی)، فرهنگی (احساس تعلق به میراث ملی)، اجتماعی (وفاداری به اجتماع ملی) و سیاسی (وفاداری به ساختار و نظام سیاسی)	۱۸	۰/۸۵۳
هویت قومی	سرزمینی (تعهد در برابر سرزمین قومی)، فرهنگی (ارجحیت فرهنگ قومی)، اجتماعی (وفاداری به اجتماع قومی) و سیاسی (قوم‌گرایی سیاسی)	۱۷	۰/۸۱۷

روش تحقیق

این پژوهش، به روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه صورت گرفته است. داده‌های مورد نیاز با تکنیک‌های چندگانه گردآوری و با استفاده از تکنیک‌های کمی مورد تحلیل قرار گرفته است؛ به‌طوری که

1. validation
2. item analysis

تأثیر اشکال مختلف سرمایه بر هویت جمعی زنان ۵۱

پس از توصیف انواع هویت جمعی زنان، با استفاده از تکنیک‌های تحلیل چند متغیری از جمله تحلیل رگرسیون، سهم هریک از اشکال سرمایه در تبیین و پیش بینی تغییرات متغیر وابسته تعیین و مشخص شده است.

جامعه آماری و روش نمونه گیری

از آن‌جا که هویت قومی به عنوان یک هویت اولیه در اوایل زندگی ساخته می‌شود و اجتماعات و گروه‌های نخستین نقش اساسی در شکل‌گیری آن دارند، زنان واقع در سنین ۱۸ سال به بالا به دلیل تجربه جامعه پذیری مضاعف و عضویت‌های متداخل، امکان بازانديشي و بسط مرزبندی‌های هویتی و پذیرش هویت‌های ثانویه (نظیر هویت ملی) را می‌یابند؛ امری که در سنین بالا، به‌ویژه در ۴۵ سالگی و بیشتر کم‌رنگ و با مقاومت در مقابل تغییر هویت‌های اولیه همراه است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۴)، بدین جهت جامعه آماری پژوهش حاضر زنان ۱۸ تا ۴۵ ساله‌ی شهر سنندج در نظر گرفته شد. در این پژوهش، با لحاظ نمودن بافت چند فرهنگی شهر سنندج، سکونت تعداد قابل توجهی از افراد متعلق به قومیت‌های مختلف و مجاورت جغرافیایی این شهر با استان‌های کرمانشاه و همدان، شهر سنندج (مرکز استان کردستان) به عنوان جامعه آماری انتخاب گردید. طبق سرشماری آبان ماه ۱۳۸۵، از جمعیت ۳۱۶۸۶۲ نفری شهر سنندج ۱۵۵۱۸۳ نفر زن بوده است. از این تعداد، ۷۷۸۵۶ در رده‌ی سنی ۱۸ تا ۴۵ سال قرار داشته‌اند. بر اساس فرمول کوکران، که در آن مقدار $t = 1/96$ (تعداد اشتباه استاندارد لازم برای ضریب اطمینان قابل قبول)، $d = 0/05$ (دقت احتمالی مطلوب) و $S^2 = 0/25$ (واریانس پدیده مورد مطالعه) بوده است (سرای، ۱۳۷۵: ۱۳۷)، حجم نمونه ۳۸۵ نفر به‌دست آمد که به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده است.

یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های جمعیتی پاسخ‌گویان

جمعیت نمونه این پژوهش را زنان شهر سنندج تشکیل می‌دهد که به لحاظ قومیتی کُرد زبان هستند. در نمونه مورد بررسی، ۵۵/۲ درصد افراد متأهل و ۲۶/۲ درصد مجرد بودند. از نظر وضع فعالیت، ۳۳/۳ درصد خانه دار، ۵/۴ درصد دانش آموز، ۲۴/۲ درصد دانشجوی، ۰/۷ درصد بازنشسته، ۴/۴ درصد بیکار و ۳۲ درصد از زنان شاعل بودند. به لحاظ سن، جمعیت نمونه بین ۱۸ تا ۴۵ سال با میانگین سنی ۲۹ قرار دارند که

بیشترین افراد در گروه سنی ۱۸ تا ۲۳ (۳۳/۵ درصد) و سپس در گروه سنی ۲۴ تا ۲۹ (۲۷/۳ درصد) و بقیه (۳۹/۲ درصد) در گروه‌های سنی ۳۰ تا ۴۵ بوده‌اند. از نظر سطح سواد، ۲۴/۱ درصد بی‌سواد، ۲۸/۸ درصد سواد ابتدایی، ۳۱/۸ درصد راهنمایی یا سیکل، ۶/۴ درصد دیپلم ناقص تا پیش دانشگاهی، ۱/۷ درصد فوق دیپلم و لیسانس و ۰/۷ درصد فوق لیسانس و دکتری بودند.

توصیف آماری شاخص و ابعاد هویت‌های قومی و ملی پاسخ‌گویان

جدول شماره (۲) میانگین و انحراف معیار شاخص‌های تشکیل دهنده هویت‌های قومی و ملی را نشان می‌دهد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که احساس تعلق، تعهد و وفاداری به شناسه‌های هویت قومی در میان زنان مورد بررسی بالا می‌باشد. میانگین هویت قومی (نمونه کل) معادل ۷۹/۴۴ است که بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ زیاد ارزیابی می‌شود. علاوه بر این، میانگین شاخص هویت ملی معادل ۶۸/۸۲ است که بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ درصد در حد متوسط ارزیابی می‌شود.

جدول شماره (۲): آماره‌های شاخص‌های^۱ تشکیل دهنده سطوح هویت جمعی

شاخص مرکزی	سطوح هویت جمعی	
	میانگین	نما
هویت قومی	۱۲/۷	ضعیف
	۲۵/۸	متوسط
	۵۱/۵	قوی
	۱۰۰	جمع
هویت ملی	۲۸/۸	ضعیف
	۳۷/۸	متوسط
	۳۳/۴	قوی
	۱۰۰	جمع

در جدول شماره (۳) اطلاعات تفصیلی ابعاد و مؤلفه‌های هویت‌های قومی و ملی منعکس شده است. در میان ابعاد هویت قومی، ارجحیت فرهنگ قومی بیش از سایر ابعاد برجسته شده است. وفاداری نسبت به اجتماع قومی و سرزمین قومی در مراتب دوم و سوم ترجیحات هویت قومی جای دارند. هر چند میزان گرایش زنان به مؤلفه‌های قوم‌گرایی سیاسی در حد متوسط می‌باشد؛ با این وصف این بُعد از هویت قومی

^۱ به منظور سهولت فهم، شاخص‌ها بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ تنظیم شده‌اند، صفر به معنای کم‌ترین احساس تعلق و تعهد به شناسه‌های هویتی و ۱۰۰ به معنای بالاترین احساس تعلق و تعهد به شناسه‌های هویتی در سطوح قومی و ملی است.

در پایین ترین مرتبه ترجیحات هویت قومی زنان جای دارد. این مسأله بیش از هر چیزی گویای این واقعیت است که تعلقات و جهت گیری‌های قومی زنان عمدتاً صبغه فرهنگی و اجتماعی دارد. همچنین در میان مؤلفه‌ها و ابعاد هویت ملی، بیش‌ترین گرایش و احساس تعلق به ترتیب نسبت به میراث مشترک ملی و وفاداری نسبت به اجتماع ملی ابراز شده است و وفاداری به ساختار سیاسی در پایین‌ترین مرتبه جای گرفته است. بنابراین، زنان مورد بررسی، به عنوان بخشی از زنان کُرد، به لحاظ فرهنگی، خود را با سایر اقوام ایرانی مشترک می‌دانند؛ هر چند میان هویت ایرانی و حوزه سیاسی فاصله گذاری مشخصی انجام می‌دهند. ناکفته پیداست که این موضوع بی‌تأثیر از جایگاه و موقعیت زنان در میدان‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیست.

جدول شماره (۳): خلاصه اطلاعات توصیفی ابعاد هویت‌های ملی و قومی

ردیف	متغیر	حداقل	حداکثر	گرایش مرکزی	
				نما	میانگین
احساس تعلق، تعهد و وفاداری به ابعاد هویت ملی	وفاداری به ساختار سیاسی	خیلی کم	خیلی زیاد	متوسط (۴۲/۵)	۵۰/۱
	احساس تعلق به میراث ملی	خیلی کم	خیلی زیاد	زیاد (۵۷/۲)	۷۴/۲۴
	وفاداری به اجتماع ملی	خیلی کم	خیلی زیاد	متوسط (۴۹/۸)	۶۴/۴۴
	میهن پرستی	خیلی کم	خیلی زیاد	متوسط (۴۸/۵)	۶۸/۵
احساس تعلق، تعهد و وفاداری به ابعاد هویت قومی	قوم‌گرایی سیاسی	خیلی کم	خیلی زیاد	متوسط (۶۵/۲)	۶۵/۲
	ارجحیت فرهنگ قومی	خیلی کم	خیلی زیاد	زیاد (۷۷/۳)	۷۹/۴۵
	وفاداری به اجتماع قومی	خیلی کم	خیلی زیاد	زیاد (۴۶/۴)	۷۹/۴۵
	تعهد در برابر سرزمین قومی	خیلی کم	خیلی زیاد	خیلی زیاد (۴۹/۸)	۶۸/۹

توصیف آماری اشکال سرمایه در بین زنان

بنابر اطلاعات جدول شماره (۴)، در خصوص وضعیت سرمایه‌ی فرهنگی و ابعاد آن می‌توان گفت که هر چند در نزد اکثریت زنان مورد بررسی، برخورداری از کالاهای فرهنگی به عنوان بُعد عینیت یافته‌ی سرمایه فرهنگی در حد متوسط و بالا بوده است؛ با این وصف، در نزد اکثریت آنان (۹۰/۳ درصد)، مصرف کالاهای فرهنگی رشد قابل توجهی نداشته است و همین مسأله موجب گشته است تا مهارت‌های شناختی و زبانی به عنوان بُعد تجسم یافته‌ی سرمایه فرهنگی در نزد پاسخ‌گویان به ترتیب متوسط و پایین باشد. به همین جهت، میزان فعالیت فرهنگی در نزد زنان مورد بررسی پایین می‌باشد؛ به گونه‌ای که در نزد ۶۴/۵ درصد زنان،

میزان مطالعه و کتابخوانی در زمینه‌های مختلف (نظیر، شعر و ادب، رمان و داستان، اجتماعی و سیاسی، تاریخی، دینی، روان‌شناسی و تربیتی، مجلات و روزنامه‌ها) پایین می‌باشد. در بُعد نهادینه‌ی سرمایه فرهنگی یعنی سطح سواد، اکثریت زنان مورد بررسی (۸۴/۸ درصد)، بی‌سواد یا سواد در حد ابتدایی و راهنمایی یا سیکل داشته‌اند.

جدول شماره (۴): مشخصات زنان در ابعاد سرمایه فرهنگی

شاخص مرکزی (نما)	فراوانی	گزینه‌ها	ابعاد سرمایه فرهنگی	شاخص مرکزی (نما)	فراوانی (درصد)	گزینه‌ها	ابعاد سرمایه فرهنگی
کم	۷۶/۹ ۲۱/۱ ۱ ۱۰۰	کم متوسط زیاد جمع	مهارت‌های شناختی	متوسط	۳۸/۵ ۵۱/۸ ۹/۷ ۱۰۰	کم متوسط زیاد جمع	مصرف کالاهای فرهنگی
کم	۶۴/۵ ۳۰/۴ ۵ ۱۰۰	کم متوسط زیاد جمع	میزان فعالیت فرهنگی	کم	۶۴/۵ ۳۳/۱ ۲/۳ ۱۰۰	کم متوسط زیاد جمع	مهارت‌های زبانی
کم	۶۲/۵ ۳۳/۴ ۴ ۱۰۰	کم متوسط زیاد جمع	سطح سواد	متوسط	۱۲ ۴۴/۸ ۴۳/۱ ۱۰۰	کم متوسط زیاد جمع	میزان برخورداری از کالاهای فرهنگی
				پایین	۴۷/۲ ۴۱/۱ ۸/۷ ۱۰۰	پایین متوسط بالا جمع	میزان بهره‌مندی از سرمایه فرهنگی

بررسی وضعیت مرتبه شغلی، میزان درآمد و ثروت به عنوان ابعاد اصلی سرمایه اقتصادی در جدول شماره (۵) نشان می‌دهد که در بین زنان فعال از نظر اقتصادی فقط ۱۴/۷ درصد شاغل‌اند. در بین شاغلین هم بیش از ۷۶ درصد در مشاغل رده‌های پایین کم درآمد فعالیت دارند. به لحاظ میزان بهره‌مندی از ثروت، ۷۸ درصد در حد کم، ۱۸ درصد در حد متوسط و فقط ۴ درصد از ثروت زیادی برخوردار بوده‌اند. سطوح درآمدی اکثریت زنان مورد بررسی (۸۶ درصد) پایین و فقط ۱ درصد آنان درآمد بالایی داشته‌اند. بنابراین، در نزد اکثریت زنان مورد بررسی (۷۲/۶ درصد)، بهره‌مندی از سرمایه اقتصادی پایین بوده و فقط در ۲۷/۴

درصد آنان سرمایه اقتصادی متوسط و بالا می‌باشد. بنابراین در میان زنان مورد بررسی نوعی فقر اقتصادی به چشم می‌خورد.

جدول شماره (۵): مشخصات زنان در ابعاد سرمایه اقتصادی

ابعاد سرمایه اقتصادی	گزینه‌ها	فراوانی (درصد)	شاخص مرکزی (نما)	ابعاد سرمایه اقتصادی	گزینه‌ها	فراوانی (درصد)	شاخص مرکزی (نما)
میزان درآمد	پایین	۸۶	پایین	مرتبۀ شغلی	پایین	۷۶	پایین
	متوسط	۱۳			متوسط	۲۵	
	بالا	۱			بالا	۹	
	جمع	۱۰۰			جمع	۱۰۰	
میزان بهره‌مندی از سرمایه اقتصادی	پایین	۷۲/۶	پایین	میزان ثروت	پایین	۷۸	پایین
	متوسط	۱۹/۴			متوسط	۱۸	
	بالا	۸			بالا	۴	
	جمع	۱۰۰			جمع	۱۰۰	

سطح نازل سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی پیامدهای ناگواری بر ساختار و کیفیت روابط اجتماعی زنان به عنوان مؤلفه‌های سازنده‌ی سرمایه اجتماعی برجای گذاشته است. بر مبنای اطلاعات مندرج در جدول شماره (۶)، در بُعد کمی سرمایه اجتماعی، روابط اجتماعی زنان مورد بررسی عمدتاً محصور و محدود به ارتباطات فامیلی، همسایگی و خانوادگی با صبغۀ قومی می‌باشد. روابط تعمیم یافته در بُعد انجمنی، در میان زنان مورد بررسی بسیار پایین می‌باشد؛ ۸۶/۲ درصد از زنان مورد بررسی فاقد مشارکت مدنی و همکاری با نهادهای مدنی غیر دولتی نظیر انجمن‌ها و نهادهای فرهنگی (ادبی و هنری)، تشکلهای دفاع از محیط زیست، زنان، حمایت از بیماران و گروه‌های ورزشی هستند. همچنین روابط تعمیم یافته، در بُعد پیوندها و روابط بین فرهنگی و بین قومی، در میان زنان مورد بررسی شدت قابل توجهی ندارد. با توجه به قربت‌ها و تداخل مرزهای نمادین فرهنگی و اجتماعی در بین اقوام ایرانی، ضعف پیوندها و روابط بین فرهنگی و بین قومی می‌تواند ابعاد آسیب‌زایی در بر داشته باشد. علاوه بر این، میزان سرمایه اجتماعی در بُعد روابط رسمی و سازمانی، بسیار پایین است. در بُعد کیفی سرمایه اجتماعی، «اعتماد تعمیم یافته و اعتماد نهادی»، در میان زنان پایین می‌باشد. بیش از ۸۸ درصد از زنان مورد بررسی معتقدند که قوای سه‌گانه از حل مسائل پیش روی کشور از توان‌مندی متوسط رو به پایینی برخوردار هستند. همچنین، ۹۴/۶ درصد از زنان مورد بررسی، اعتماد متوسط رو به پایینی نسبت به همشه‌ریان، سایر اقوام و هم‌وطنان دارند. بنابراین،

وضعیت سرمایه اجتماعی زنان مورد بررسی نشان از اختلال رابطهای دارد و همین مسأله، زنان مورد بررسی را از مشارکت رسمی و مدنی در جامعه محروم ساخته و دشواریهایی را فرا روی بسط و تعمیم دلبستگی و تعلق اجتماعی زنان قرار می دهد.

جدول شماره (۶): مشخصات زنان در ابعاد سرمایه اجتماعی

شاخص مرکزی (نما)	فراوانی (درصد)	گزینه‌ها	ابعاد سرمایه اجتماعی	شاخص مرکزی (نما)	فراوانی (درصد)	گزینه‌ها	ابعاد سرمایه اجتماعی
پایین	۴۸/۵	پایین	روابط تعمیم یافته	بالا	۱۰	پایین	شبکه‌های غیر رسمی
	۴۳/۵	متوسط			۴۱/۱	متوسط	
	۸	بالا			۴۸/۸	بالا	
	۱۰۰	جمع			۱۰۰	جمع	
پایین	۹۵/۱	پایین	روابط نهادی	پایین	۶۶/۲	پایین	روابط انجمنی
	۳/۷	متوسط			۳۱/۴	متوسط	
	۱/۳	بالا			۲/۳	بالا	
	۱۰۰	جمع			۱۰۰	جمع	
پایین	۵۶/۹	پایین	اعتماد نهادی	بالا	۵/۴	پایین	اعتماد ویژه
	۳۱/۱	متوسط			۳۱/۶	متوسط	
	۱۲	بالا			۶۳	بالا	
	۱۰۰	جمع			۱۰۰	جمع	
پایین	۴۶/۸	محدود	میزان بهره مندی از سرمایه اجتماعی	پایین	۵۸/۸	پایین	اعتماد تعمیم یافته
	۴۴/۵	متوسط			۳۵/۸	متوسط	
	۸/۷	وسیع			۵/۴	بالا	
	۱۰۰	جمع			۱۰۰	جمع	

تبدیل پذیری اشکال سرمایه در میان زنان

بنابراطلاعات جدول شماره (۷)، از میان زنان مورد بررسی، اکثریت (۸۳ درصد) زنانی که سرمایه اقتصادی بالایی داشته‌اند، از سرمایه فرهنگی متوسط رو به بالایی برخوردار بوده‌اند و فقط ۱۶ درصد سرمایه فرهنگی پایینی داشته‌اند. علاوه براین، ۶۸ درصد زنان برخوردار از سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی بالایی داشته‌اند. هم‌چنین، از میان زنانی که سرمایه فرهنگی بالایی داشته‌اند، ۷۴ درصد سرمایه اقتصادی پایین و ۸۸ درصد سرمایه اجتماعی متوسط رو به بالایی داشته‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که بهره مندی زنان از

تأثیر اشکال مختلف سرمایه بر هویت جمعی زنان ۵۷

سرمایه‌های فرهنگی هر چند بر کمیت و کیفیت مناسبات و روابط اجتماعی زنان اثر گذار بوده است و میدان تعاملاتی زنان را گسترش داده است، ولی مزیت‌ها و فرصت‌های اقتصادی را برای زنان در بر نداشته است.

جدول شماره (۷): تبدیل‌پذیری اشکال سرمایه

میزان سرمایه فرهنگی (درصد)			اشکال سرمایه		میزان سرمایه اقتصادی (درصد)			اشکال سرمایه	
زیاد	متوسط	کم			زیاد	متوسط	کم		
۷۴/۳	۸۳	۸۷/۸	کم	میزان	۱۶/۷	۳۶/۱	۴۳	کم	میزان
۱۷/۱	۱۲/۱	۱۰/۶	متوسط	سرمایه	۵۸/۳	۴۷/۲	۴۶/۶	متوسط	سرمایه
۸/۶	۵	۱/۶	زیاد	اقتصادی	۲۵	۱۶/۷	۱۰/۴	زیاد	فرهنگی
۱۱/۴	۲۷	۵۵/۳	کم	میزان	۳۳/۳	۵۲/۸	۴۳/۸	کم	میزان
۶۲/۹	۶۴/۵	۴۳/۹	متوسط	سرمایه	۵۸/۳	۳۶/۱	۴۷/۸	متوسط	سرمایه
۲۵/۷	۸/۵	۰/۸	زیاد	اجتماعی	۸/۴	۱۱/۱	۸/۳	زیاد	اجتماعی

تحلیل دو متغیری انواع هویت جمعی با اشکال سرمایه

بر اساس نتایج تحلیل‌های دو متغیری که خلاصه‌ای از برخی موارد آن در جدول شماره (۸) آمده است می‌توان گفت که هویت جمعی زنان در ابعاد ملی و قومی با میزان بهره‌مندی زنان از اشکال سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی رابطه‌ی معنی‌داری دارد. به عبارت دیگر، با افزایش بهره‌مندی زنان از منابع و سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی، عام‌گرایی و احساس تعلق به شناسه‌های اجتماع ملی تقویت می‌شود. با این وصف، سرمایه اقتصادی الگوی کاملاً متفاوتی را به نمایش می‌گذارد؛ بدین معنا که سرمایه اقتصادی با هویت‌های قومی و ملی همبستگی مثبتی دارد؛ هر چند تأثیر تقویت‌کنندگی آن بر هویت ملی بیش‌تر از هویت قومی است. هم چنین در جدول شماره (۸) نتایج مربوط به تحلیل همبستگی ابعاد مختلف سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با انواع هویت منعکس شده است. تحلیل همبستگی اجزای تشکیل‌دهنده‌ی اشکال سرمایه به صورت مجزا با هویت‌های قومی و ملی حکایت از آن دارد که اجزای مختلف اشکال سرمایه دارای همبستگی‌های متفاوتی با انواع هویت هستند. بر اساس داده‌های جدول، بیش‌ترین همبستگی بین ابعاد عینیت یافته و تجسم یافته سرمایه فرهنگی با هویت ملی است ولی با هویت قومی دارای همبستگی منفی است؛ یعنی با افزایش ابعاد عینیت یافته و تجسم یافته سرمایه فرهنگی، از برجستگی هویت قومی نزد زنان کاسته می‌شود. اما بُعد نهادی سرمایه فرهنگی الگوی کاملاً متفاوتی را به نمایش می‌گذارد. بیش‌ترین همبستگی این نوع سرمایه با هویت قومی می‌باشد که دارای همبستگی مثبت با این نوع سرمایه

است؛ یعنی هر چقدر سطح مدارک و مدارج علمی زنان بالاتر می‌رود، برجستگی هویت قومی در نزد آنان بیش‌تر می‌شود.

می‌توان نتیجه گرفت که نحوه‌ی عملکرد ابعاد تجسم یافته و عینیت یافته‌ی سرمایه فرهنگی تا حدودی از بُعد نهادینه شده‌ی سرمایه فرهنگی متفاوت است. به عبارتی ابعاد عینیت یافته و تجسم یافته، تأثیر مثبتی بر هویت ملی دارد. در حالی که نحوه‌ی عملکرد بعد نهادینه شده کاملاً برعکس است. این مسأله نشان از ناهمسو بودن مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی به لحاظ تأثیر گذاری بر هویت ملی زنان دارد. هم‌چنین، براساس داده‌های جدول مذکور، در خصوص اجزای سرمایه اجتماعی می‌توان گفت که، بیش‌ترین همبستگی بین روابط انجمنی و نهادی و اعتماد تعمیم یافته و نهادی با هویت ملی می‌باشد که دارای همبستگی مثبت با این نوع سرمایه است ولی با هویت قومی دارای همبستگی منفی است؛ یعنی با افزایش حضور و مشارکت در انجمن‌های مدنی و روابط رسمی و سازمانی، از برجستگی هویت قومی نزد زنان کاسته می‌شود. علاوه بر این، اجزای سرمایه اقتصادی، دارای بیش‌ترین همبستگی با هویت ملی هستند.

جدول شماره (۸): ضرایب همبستگی بین ابعاد سرمایه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با انواع هویت

هویت قومی		هویت ملی		انواع هویت	انواع سرمایه
سطح معناداری	کندال تاو بی	سطح معناداری	کندال تاو بی		
۰/۰۰۰	۰/۲۷۵	۰/۰۰۰	۰/۳۶۹	سرمایه اقتصادی	سرمایه فرهنگی
۰/۰۰۰	-۰/۳۰۰	۰/۰۰۰	۰/۴۷۵	سرمایه فرهنگی	
۰/۰۰۰	-۰/۳۹۳	۰/۰۰۰	۰/۴۸۰	سرمایه اجتماعی	
۰/۰۰۰	-۰/۱۰۴	۰/۰۰۰	۰/۱۷۳	تجسم یافته	ابعاد سرمایه فرهنگی
۰/۰۰۰	۰/۱۳۴	۰/۰۰۰	-۰/۱۱۸	نهادی	
۰/۰۰۰	-۰/۱۳۹	۰/۰۰۰	۰/۲۲۴	عینی شده	
۰/۰۰۰	-۰/۲۱	۰/۰۰۰	۰/۴۱۵	روابط انجمنی	ابعاد سرمایه اجتماعی
۰/۰۰۰	۰/۲۲۶	۰/۰۰۰	-۰/۱۰۳	شبکه‌های غیر رسمی	
۰/۰۰۰	-۰/۱۶	۰/۰۰۰	۰/۱۸۹	روابط تعمیم یافته	
۰/۰۰۰	-۰/۱۹۲	۰/۰۰۰	۰/۳۴۶	روابط رسمی	
۰/۰۰۰	-۰/۲۵	۰/۰۰۰	۰/۱۲۵	اعتماد تعمیم یافته	
۰/۰۰۰	-۰/۱۳۷	۰/۰۰۰	۰/۳۹۱	اعتماد نهادی	
۰/۰۰۰	۰/۲۸	۰/۰۰۰	-۰/۱۵۲	اعتماد غیر رسمی	سرمایه اقتصادی
۰/۰۰۰	۰/۲۶۸	۰/۰۰۰	۰/۳۴۱	درآمد	
۰/۰۰۰	۰/۲۷۹	۰/۰۰۰	۰/۳۸۳	مرتب‌ه شغلی	
	۰/۲۱۷	۰/۰۰۰	۰/۳۷۵	ثروت	

تحلیل رگرسیون چند متغیری انواع هویت جمعی با اشکال سرمایه

تحلیل رگرسیونی چند متغیره این امکان را به محقق می‌دهد که رابطه یک یک متغیرهای مستقل را با متغیر وابسته با کنترل کردن اثر آماری سایر متغیرهای مستقل موجود در رابطه مطالعه کند و از اضافه برآورد کردن میزان اثرگذاری متغیرهای مستقل ناشی از همبستگی بین آن‌ها جلوگیری کند. در تحلیل رگرسیون انجام شده با استفاده از متغیرهای مستقلی که در تحلیل دو متغیری با هویت جمعی زنان در سطوح قومی و ملی رابطه معناداری داشتند، ضریب تعیین برای هویت‌های ملی و قومی به ترتیب برابر با (۰/۵۹۳) و (۰/۳۷۷) به دست آمد.

بر اساس داده‌های جدول شماره (۹)، از میان متغیرهای مستقل بررسی شده در این تحقیق، یکی از متغیرهای مستقلی که بر روی هویت جمعی زنان در سطوح قومی و ملی اثر مستقل زیادی گذاشته و بیش‌ترین مقدار از تغییرات آن را تبیین می‌کند، سرمایه اجتماعی است. با توجه به این که ضریب بتای سرمایه اجتماعی از ضرایب بتای متغیرهای دیگر بیش‌تر است، بیش‌ترین اثر معکوس و مستقیم را به ترتیب بر روی هویت قومی و ملی زنان مورد بررسی اعمال نموده است. متغیر مستقل بعدی که وارد معادله شده است سرمایه فرهنگی می‌باشد. با وجود کم‌تر بودن ضریب بتا، متغیر سرمایه فرهنگی نیز اثرات معکوس و مستقیمی را به ترتیب بر هویت قومی و ملی زنان اعمال نموده است. نتایج به دست آمده در بررسی جداگانه رگرسیون چند متغیره انواع هویت جمعی زنان نشان می‌دهد وقتی که به کمک رگرسیون چند متغیره، سایر متغیرهای مستقل کنترل می‌شوند، اثر متغیر مستقل «سرمایه اقتصادی» خنثی می‌شود. در این خصوص باید گفت هر چند شاخص سرمایه اقتصادی، بر روی انواع هویت جمعی زنان اثر می‌گذارد ولی بخش مهم این اثر از طریق متغیرهای سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی که با متغیر سرمایه اقتصادی همبستگی قابل قبول و معنی‌داری دارد، حمل گردیده و با کنترل شدن متغیرهای میزان سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی اثر مستقل سرمایه اقتصادی خنثی و کم‌رنگ می‌گردد.

جدول شماره (۹): ضرایب تحلیل رگرسیونی چند متغیره انواع هویت جمعی زنان

هویت قومی				هویت ملی				نام متغیر مستقل
مقدار R Squae تجمعی	سطح معناداری	مقدار ضریب Beta	مقدار ضریب F	مقدار R Squar e تجمعی	سطح معناداری	مقدار ضریب Beta	مقدار ضریب F	
۰/۳۵۷	۰/۰۰۰	-۰/۲۶۲	۴۳/۲۴۳	۰/۵۵۵	۰/۰۰۰	۰/۳۹۲	۱۳۲/۱۸۷	سرمایه اجتماعی
۰/۳۷۷	۰/۰۰۰	-۰/۱۵۴	۲۴/۴۶۶	۰/۵۹۳	۰/۰۰۰	۰/۲۶۵	۸۰/۲۸۲	سرمایه فرهنگی

جمع بندی و نتیجه گیری

در این نوشتار در چارچوب دیدگاه‌های نظری بوردیو و جنکینز و منابع تجربی مرتبط و بهره‌گیری از نتایج به‌دست آمده از مرور آن‌ها برای تحلیل جامعه شناختی انواع هویت جمعی زنان، چارچوب نظری تحقیق، تنظیم و در قالب فرضیه‌های اصلی مورد آزمون قرار گرفتند. فرضیه‌های تحقیق در مرحله اول بررسی، یعنی بررسی رابطه تک تک متغیرهای مستقل با انواع هویت جمعی زنان مورد تأیید قرار گرفتند و در مرحله دوم تبیین، یعنی بررسی رابطه متغیرهای مستقل با انواع هویت جمعی، تنها دو فرضیه به وسیله تحلیل رگرسیونی چند متغیره، مورد تأیید قرار گرفت.

همان‌طور که ملاحظه شد، زنان مورد بررسی، دارای هر دو نوع هویت ملی و قومی بوده و نوعی گرایش و تعلق به هویت‌های جمعی در میان آن‌ها دیده می‌شود؛ با این وصف، عام‌گرایی و هویت جمعی عام به‌ویژه در سطح اجتماع جامعه‌ای آن، در میان زنان مورد بررسی رشد و قوت زیادی ندارد و در سلسله مراتب ترجیحات هویتی، هویت قومی جایگاه اولیه‌ای داشته و هویت ملی در مرتبه دوم اهمیت جای دارد.

نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد، متغیر بهره‌مندی از اشکال سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی تأثیر دوگانه‌ای بر انواع هویت جمعی زنان مورد بررسی نشان می‌دهد؛ به‌طوری‌که با افزایش برخورداری زنان از منابع و سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی، به دلیل برخورداری از منابع معرفتی و تلطیف افق ذهنی نسبت به محیط هنجاری و اعیان فرهنگی و اجتماعی، توان بازاندیشی در مرزبندی‌های هویتی و وابستگی به خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی را کسب می‌نمایند و از این طریق وابستگی به هویت قومی و قومیت تعدیل می‌یابد و از طرف دیگر قادر خواهند بود تا شبکه‌های اجتماعی فراملی و پل‌های بیرونی را توسعه داده و حفظ نمایند و از این طریق هویت جمعی عام در میان آن‌ها تقویت می‌شود. یافته‌های مزبور مؤید

دیدگاه جامعه‌شناسانی نظیر بوردیو و جنکینز مبنی بر نقش سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی کسب شده توسط فرد در تعیین جایگاه اجتماعی و جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و عملی فرد می‌باشد. در واقع از نظر بوردیو، مرتبه و جایگاه اجتماعی افراد متأثر از میزان دسترسی به منابع ارزش‌مند جامعه است و سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از عوامل تعیین‌کننده‌ی فاصله‌های اجتماعی می‌باشند. با تأیید شدن فرضیه‌های مذکور مشخص شد که شاخص‌های مذکور هم به‌طور مستقیم و هم به‌طور غیر مستقیم در هویت جمعی زنان اثر می‌گذارد. علاوه بر این، متغیر میزان بهره‌مندی از سرمایه اقتصادی، هم‌زمان بر هویت‌های قومی و ملی اثر تقویت‌کننده‌ای دارد؛ با این حال، اثر تقویت‌کنندگی آن بر هویت ملی بیش از هویت قومی است. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که هویت جمعی عام به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه اجتماعی با سایر شاخص‌های توسعه نظیر سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی رابطه دارد. بر اساس این داده‌ها می‌توان نتیجه‌گیری کرد که برای تقویت هویت جمعی عام در بین زنان، کاهش نابرابری‌های جنسیتی و توزیع عادلانه فرصت‌ها در حوزه‌های چهارگانه‌ی نظام اجتماعی ضروری می‌باشد. در همین چارچوب فمینیست‌های لیبرال نیز برنامه‌های زیر را برای از میان برداشتن نابرابری‌های جنسیتی و مهیا نمودن بسترهای مشارکت جمعی عام در زنان پیشنهاد می‌کنند: بسیج در جهت کاربرد امکانات سیاسی و قانونی که در حال حاضر برای تغییر وضع در دسترس می‌باشند، تأمین فرصت‌های برابر اقتصادی، دگرگونی در خانواده، مدرسه و پیامدهای رسانه‌های همگانی، تا آن‌که مردم دیگر در نقش‌های جنسی شدید و در بسته اجتماعی نگردند و کوشش‌های همه افراد برای مبارزه با تبعیض جنسی در هر کجا که روزانه با آن روبه‌رو می‌شوند (ریتزر، ۱۳۸۰، ۴۷۷).

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که احساس هویت جمعی عام و عام‌گرایی هویتی در سطح هویت ملی در بین زنان مورد بررسی در مقایسه با گرایش به هویت‌های محلی و خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی جایگاه ثانویه‌ای داشته است. در تحلیل این وضعیت و بر مبنای یافته‌های تجربی این تحقیق می‌توان به سطح نازل بهره‌مندی زنان از اشکال سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اشاره نمود. زنان مورد بررسی با آن‌که از لحاظ جایگاه اجتماعی و مؤلفه‌های آن یعنی تحصیلات، شغل و درآمد در مقایسه با مادران خود نوعی ارتقا را تجربه نموده‌اند ولی در مقایسه با مردان و حتی شوهران دچار نوعی تأخر و پس افتادگی هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان بهره‌مندی زنان از سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی رشد قابل توجهی نداشته و در مجموع پایین می‌باشد. از طرف دیگر، بهره‌مندی زنان از

سرمایه‌های فرهنگی هر چند بر کمیت و کیفیت مناسبات و روابط اجتماعی زنان اثر گذار بوده است و میدان تعاملاتی زنان را گسترش داده است ولی مزیت‌ها و فرصت‌های اقتصادی را برای زنان در بر نداشته است. این مسأله حکایت از آن دارد که در بافت جامعه ایران با وجود اقبال زنان به تحصیلات و کسب صلاحیت‌ها و توانایی‌های فکری به دلیل مردانه بودن ساختار اشتغال، تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اقتصادی آسان نیست و این مسأله دشواری‌هایی را فرا روی تحرک اجتماعی زنان و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های زنان برخوردار از سرمایه‌ی فرهنگی به‌وجود آورده است.

نتایج مطالعات تجربی نیز نشان می‌دهد که میزان برخورداری زنان از حقوق شهروندی پایین است (نوروزی و گل پرور، ۱۳۹۰: ۱۶۷) و پیامد منفی احساس عدم برخورداری از منابع ارزشمند را می‌توان در ضعف مشارکت جمعی عام و ضعف گرایش به هویت جمعی عام در زنان دید (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۹۲). سطح نازل بهره‌مندی زنان از منابع، امکانات و سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان، بر توزیع نابرابر ثروت، قدرت، منزلت و معرفت در میان زنان دلالت دارد؛ نابرابری در توزیع اشکال سرمایه در میان زنان می‌تواند پیامدهای نامطلوب ذیل را در بر داشته باشد: محرومیت زنان از دسترسی به منابع معرفتی، محدود شدن امکان بسط خردگرایی تعمیم یافته در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۱۴)، قطاعی شدن ساختار اجتماعی، محدود شدن رشد نظام شخصیتی عام‌گرا، ضعف همبستگی اجتماعی عام، ضعف مشارکت جمعی عام، سرخوردگی اجتماعی، رشد احساس محرومیت. بنابراین، سطح نازل اشکال سه‌گانه‌ی سرمایه در میان زنان موجب شده است تا از یک سو، فضای فرهنگی خاص‌گرایانه‌ی محلی در میان زنان تقویت شود و دامنه‌ی تعاملات آنان عمدتاً محصور در میدان‌های خاص‌گرایانه‌ی محلی و قومی باشد و از سوی دیگر، کنش‌ها و تعاملات محدود و محلی آنان به تشدید قوم‌مداری و تقویت فاصله‌ی اجتماعی و ضعف دلبستگی به مؤلفه‌های سیاسی سازنده اجتماع و هویت ملی منجر شود.

یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد اجتماعات انجمنی سهم به‌سزایی در بسط و تعمیم احساس تعلق و تعهد زنان به گروه‌ها یا «ما»های بزرگ‌تر نظیر اجتماعات فراقومی و اجتماع جامعه‌ای (ملی) دارد. به عبارت دیگر، اجتماعات انجمنی تبلور عینی و عملی مشارکت جمعی عام در سطح ملی می‌باشد و زنان با همکاری و فعالیت در نهادهای مدنی از وابستگی به قومیت و خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی رهایی می‌یابند و به هویت‌های جمعی عام گرایش می‌یابند. با توجه به این‌که، انجمن‌ها و نهادهای مدنی (اجتماعات انجمنی) در مناطق محل سکونت زنان مورد بررسی درحالت جنینی به سر می‌برد، تعلقات مدنی نیز در میان زنان بسیار

ضعیف می‌باشد. بنابراین، این وضعیت یک عامل ساختاری بازدارنده جدی بر سر راه بسط مرزبندی‌های هویتی زنان به شمار می‌رود. اصلاح قوانین موجود و حرکت در جهت تصویب قوانین روز آمد، زمینه را برای مشارکت مدنی زنان فراهم می‌کند.

بر مبنای یافته‌های مطالعه‌ی حاضر، بُعد نهادینه شده‌ی سرمایه فرهنگی دارای همبستگی منفی با هویت ملی می‌باشد؛ یعنی افزایش سطح مدارک دانشگاهی توأم است با کاهش برجستگی هویت ملی. لازم به ذکر است که در میدان مطالعاتی مورد بررسی، به عنوان بخشی از مناطق گردنشین، متناسب با افزایش سطح تحصیلات و بالا رفتن سطح آگاهی و انتظارات اجتماعی زنان، بسترها و فرصت‌های لازم برای ادغام اجتماعی و مشارکت زنان در حوزه‌های مختلف جهت بهره‌گرفتن از قابلیت‌های آنان رشد چندانی ندارد. بنابراین، نوعی عدم تعادل و ناموزونی و تأخر در قابلیت و توانایی‌های ارزشی زنان و قابلیت‌ها و توانایی‌های محیطی وجود دارد که در صورت عدم مواجهه‌ی منطقی و عالمانه با این مسأله، احساس محرومیت، طرد شدگی، انزوای اجتماعی و پتانسیل نارضایتی اجتماعی در زنان تقویت و توسعه اجتماعی به مخاطره می‌افتد. این نکته‌ای است که از حیث جامعه‌شناسی سیاسی و آموزش و پرورش قابل بررسی بیشتر است. هم‌چنین با توجه تأثیر مثبت روابط تعمیم یافته و انجمنی و روابط نهادی به عنوان مؤلفه‌های محوری سرمایه اجتماعی بر هویت ملی، لازم است دستگاه‌های اجرایی با فراهم ساختن زمینه‌های مشارکت زنان در فعالیت‌های فرهنگی و رشد مصرف کالاهای فرهنگی، انسجام اجتماعی و وفاق ملی را تقویت نمایند (شارع پور و خوش‌فر، ۱۳۸۱: ۱۴۵).

منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلو (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی زنان، (ترجمه منیژه نجم عراقی)، تهران: نی.
- براهنی، رضا (۱۳۵۶) تاریخ مذکر: علل تشتت فرهنگ در ایران، تهران: چاپخانه محمدعلی علمی.
- پورزارعیان، ناصر (۱۳۸۵) بررسی تأثیر وضعیت اقتصادی و فرهنگی خانواده‌های جوانان در میزان سرمایه فرهنگی و اجتماعی آنان (مطالعه موردی در شهر تبریز)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- توسلی، غلامعباس و قاسمی، یار محمد (۱۳۸۱) مناسبات قومی و رابطه آن با تحول هویت جمعی، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۴، صص ۲۵-۳.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمه: تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۸) هویت قومی و رابطه آن با هویت ملی در ایران، تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.

- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، تهران: نی.
- چلبی، مسعود و امیرکافی، مهدی (۱۳۸۳) تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۲، صص ۳-۳۱.
- رید، اولین (۱۳۸۰) آزادی زنان، ترجمه: افشنگ مقصودی، تهران: گل آذین.
- ریتنر، جورج (۱۳۸۰) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر معاصر.
- ساروخانی، باقر و رفعت جاه، مریم (۱۳۸۳) زنان و بازتعریف هویت اجتماعی، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۲، صص ۱۶۰-۱۳۳.
- سرایبی، حسن (۱۳۷۵) مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق، تهران: سمت.
- شارع پور، محمود و خوشی فر، غلامرضا (۱۳۸۱) رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۰، صص ۱۴۷-۱۳۳.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۰) توسعه اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی امروزی، مجموعه مقالات همایش توسعه اجتماعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱، صص ۲۲۳-۲۱۵.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۳) زنان و نهادهای مدنی، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۲، صص ۹۹-۶۳.
- عبداللهی، محمد و امینی، سعیده (۱۳۸۶) تحلیل جامعه‌شناختی دگردوستی در ایران (مطالعه موردی شهر تهران)، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۳، صص ۳۸-۱.
- عزیززاده، گیتی (۱۳۷۸) زن و هویت یابی در ایران امروز، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱) شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۴، صص ۱۶۱-۱۲۷.
- قادرزاده، امید (۱۳۸۸) هویت جمعی غالب کردها در کشورهای ایران و عراق، رساله دکترای جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- قادرزاده، امید و معیدفر، سعید (۱۳۸۹) گونه‌ها و سطوح سرمایه اجتماعی در اجتماعات قومی (مطالعه موردی مناطق کُردنشین)، مجله انسان‌شناسی، ش ۱۲، صص ۱۲۱-۹۶.
- کمالی، افسانه (۱۳۸۲) جنسیت و اعتماد اجتماعی، رساله دکترای جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- گودرزی، محسن و دیگران (۱۳۸۴) هویت قومی و باورهای اجتماعی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: انتشارات طرح‌های ملی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) پیامدهای مدرنیته، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- نوروزی، فیض اله، گل پرور، منا (۱۳۹۰) بررسی میزان احساس برخورداری زنان از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن، راهبرد، ش ۵۹، صص ۱۹۰-۱۶۷.
- نوغانی، محسن (۱۳۸۱) تأثیر نابرابری سرمایه فرهنگی بر موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی در دستیابی به آموزش عالی، فصلنامه تعلیم و تربیت، ش ۹۱، صص ۱۰۱-۷۱.

Bourdieu, P (1984) The Forms of Capital. In Hand book of Theory and Research for The Sociology of Education. (eds) by Richardson, J.G. New York: Greenwood Press.

Bourdieu, P (1989) "Social Space and Symbolic Power". Sociological Theory, 7(1): 14-25.

- Bourdieu, P.** (1995) *The Field of Cultural Production*, Cambridge: Polity Press.
- Burges, E.** (1978) "The Resurgence of Ethnicity". *Ethnic and Racial Studies*, 1(3): 265-285.
- Burkitt, I.** (1994) "The Shifting Concept of The Self ". *History of The Human Sciences*, 7(2): 7-28.
- Calhoun, C.** (1996) *Social Identity and The Politics of Identity*, USA: Black Publishers Inc.
- Cerulo, K.A.** (1997) "Identity Construction: New Issues, New Directions". *Annual Review of Sociology*, 23: 385-409.
- Fuss, D.** (1989) *Essentially Speaking: Feminism, Nature and Difference*, London: Routledge.
- Guibernau, M.** (2001) *Globalization and Nation-State*. In *Understanding Nationalism*. (eds) by Guibernau, M & Hutchinson J. Cambridge: Polity Press.
- Jackson, S.** (2002) *The Gendering of Sociology*, In *Gender*, edited by Jackson, S and Scott.
- Jenkins, R.** (2000) "Categorization: Identity, Social Process and Epistemology". *Current Sociology*, 48(3): 7-25.
- Jones, F.L. and Smith, P.** (2001) "Individual and Societal Bases of National Identity: A Comparative Multi-Level Analysis". *European Sociological Review*, 37(1): 103-118.
- Keyes, C.** (1998) *Ethnicity*. In *The Encyclopedia of Politics and Religion*. (eds) by Wuthnow, R. London: Routledge.
- Kivisto, P.** (2002) *Multiculturalism in A Global Society*, USA: Black Publishers Inc.
- Mead, G.H.** (1934) *Mind, Self and Society*, Chicago: University of Chicago Press.
- Pegg, P.O. and Polybon, L.E.** (2005) "Toward the Theoretical Measurement of Ethnic Identity". *Journal of Early Adolescence*, 25(2): 250-264.
- Sanders, J.M.** (2002) "Ethnic Boundaries and Identity in Plural Societies". *Annual Review of Sociology*, 28(4): 327-357.
- Smith, A.D.** (2001) *Nationalism*, Cambridge: Polity.
- Stone, W. and Hughes, J.** (2002) "Social capital: Empirical meaning and measurement validity". *Australian Institute of Family Studies*. NO.27:1-70
- Taylor, G and Spencer, S.** (2004) *Social Identities*, London: Routledge.
- Woodward, K.** (2000) *Introduction*. In *Questioning Identity: Gender, Class, Nation*. (eds) by Woodward, K, London: Sage.